

مرزنشینی و به حاشیه راندگی امر آموزش: اتنوگرافی نهادی وضعیت آموزش و پرورش در مناطق مرزی استان کردستان^۱

حسین دانش مهر^۲، عثمان هدایت^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۶۰۸۱-۹۲۸۰-۰۰۰۲-۰۰۰۰۰۰۰۰

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۶۶۹۴-۲۵۴۶-۰۰۰۳-۰۰۰۰۰۰۰۰

چکیده

نوشتار حاضر بر این گزاره مبتنی است که مناطق مرزی به دلیل ماهیت توسعه نیافتگی شان از نظر بهره‌مندی از فرصت‌ها و منابع ارزشمند، در انزوا قرار گرفته‌اند و موقعیت مرزنشینی، مایه به حاشیه رفتن آموزش در این مناطق شده است. این پژوهش با این هدف تدوین شده که فرایند به حاشیه رانده شدن امر آموزش در مناطق مرزی دهستان نور و دهستان خاو و میرآباد و آثار و برخی پیامدهای آن تحلیل شود. به این منظور از رویکردهای مطرح در زمینه نابرابری آموزشی از جمله نظریات راولز، بوردیو، ایلچ، بولز و گیتیس بهره گرفته شده است. در این راستا با تحلیل داده‌ها، آمار و اسناد آموزشی در ابلاغیه‌ها، اسناد توسعه‌ای، وبگاه‌ها و بخشنامه‌های نهاد آموزش و پرورش و همچنین مصاحبه با معلمان، مدیران و مطلعین، به بررسی چگونگی آموزش نهادی در مناطق مورد مطالعه با به کارگیری روش اتنوگرافی نهادی پرداخته‌ایم. نتایج نشان می‌دهد به دلیل غلبه اقتصاد مرزی، کمبود امکانات آموزشی و نبود عدالت آموزشی، بیکاری و کولبری و به دنبال آن شکل‌گیری سوزهای «سرباز-معلم-کولبر» و «دانش‌آموز-کولبر» و نبود آموزگاران ورزیده و باسابقه و همچنین عوامل و دلایل فرهنگی؛ آموزش در مناطق مرزی مورد مطالعه به حاشیه رفته و در نهایت سبب ترک تحصیل دانش‌آموزان، افزایش بی‌سوادی و تشدید توسعه نیافتگی شده است. از این رو لازم است در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشوری به ویژه در برنامه‌های نهادی مربوط به آموزش رسمی و عمومی از جمله آموزش و پرورش، تبعیض مثبتی در زمینه ارتقای سطح آموزش، تخصیص امکانات و نیروهای مناسب در این مناطق انجام شود.

واژگان کلیدی: مرزنشینی، نابرابری آموزشی، اتنوگرافی نهادی، کولبر، مناطق مرزی استان کردستان.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی تحت عنوان «ارزیابی ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی اجتماعات مرزی به منظور تبیین و طراحی بدلی‌های توسعه‌ای با تأکید بر نقد بازارچه‌های مرزی (مورد مطالعه: بازارچه‌های مرزی استان کردستان)» است که در سال ۱۳۹۹ با حمایت مالی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان در پژوهشکده کردستان‌شناسی انجام گرفته است.

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) /hdaneshmeh@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز/osmaanhedayat68@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۵

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۳۶-۱۱۵

۱. مقدمه و بیان مسئله

از آنجاکه یکی از دغدغه‌های برجسته انسان از گذشته‌های دور تاکنون آموزش بوده است، به همین دلیل درگستره تاریخ، نهاد آموزش در بین نهادهای گوناگون اجتماعی اهمیت و جایگاه بالاتری داشته است (اتاساکا، ۲۰۰۸). بنا به ضرورت تغییرات اجتماعی، نظام آموزش و پرورش یکی از سازمان‌های پیچیده و بزرگ اجتماعی در هر کشور انگاشته می‌شود و با رشد و توسعه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیوندی ناگسستنی دارد (لک و آسوده، ۱۳۹۶). آموزش عمومی، بهره‌وری افراد کم‌درآمد و بی‌بضاعت را ارتقا می‌دهد؛ چراکه جایگاه آن‌ها را در بازار کار بهبود می‌بخشد و در نتیجه از طریق آموزش می‌توان شکاف‌های درآمدی و رفاهی را کاهش داد که این خود بر درجه توسعه یافتگی کشور تأثیر می‌گذارد (علیزاده، ۱۳۹۳).

در کشور ایران، این موضوع خود را در قانون اساسی (اصل سی‌ام)، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (افق ۱۴۰۴)، برنامه‌های توسعه به‌ویژه قانون برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش و سند توسعه هزاره ۲ و... نشان می‌دهد. آنچه در این میان به‌طور چشمگیری مدنظر قرار گرفته، اهمیت آموزش و پرورش اقشار مختلف جامعه است که از اهداف والا و برجسته نظام آموزش و پرورش کشور به‌شمار می‌رود. اجرای این برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، در مناطق کشور متفاوت است و مناطق مرزی به دلیل توسعه نیافتگی و متأثر از عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، در زمره مناطق منزوی - به‌ویژه از لحاظ آموزشی - قرار می‌گیرند و به‌طور کامل و برابر از امکانات و برنامه‌های آموزشی بهره‌مند نمی‌شوند.

شرایط کلی مناطق مرزی به دلیل قرار گرفتن در جاهای کوهستانی و بیابانی و نداشتن زمین‌های مرغوب برای کشاورزی، دورافتادگی و در حاشیه بودن، پراکندگی جمعیت، شرایط اقلیمی نامناسب و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛ زمینه‌ساز مشکلات زیادی برای ساکنان آن از قبیل به حاشیه رانده شدن، نبود درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه و پایین بودن وضعیت رفاهی افراد و مواردی از این قبیل است (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۷). اگرچه در نیم‌قرن گذشته با تصویب برنامه‌های مختلف توسعه، برای برطرف کردن این نابرابری‌ها تلاش‌هایی انجام گرفته است؛ اما به دلایل مختلف همچون اجرای ناقص الگوهای توسعه، نابرابری در بین استان‌های ایران همچنان مشهود است (ویسی‌تاب و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰).

استان کردستان در چهارچوب جغرافیایی ایران یکی از مناطق مرزی است و چنان‌که داده‌های تجربی (پاک‌سرشت، ۱۳۹۴؛ کریمی موعاری و براتی، ۱۳۹۶؛ دیداری و همکاران، ۱۳۹۸؛ سلطانیان و مفاخری باشماق، ۱۳۸۹؛ ویسی‌تاب و همکاران، ۱۳۹۳) نشان می‌دهد، در درازنای دوره‌های مختلف این منطقه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و حتی انسانی جزو مناطق کمتر توسعه یافته کشور بوده و

1. Atasake

2. Millennium development goals

در رده‌های پایین توسعه یافتگی قرار داشته است. این وضعیت از یک سو معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی است؛ چراکه پدیده مرزی بودن، خود بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد (جونز و ولد، ۱۹۹۴: ۲۶۰-۲۷۳) و از سوی دیگر، سیاست‌گذاری‌های نامتوازن توسعه‌ای، نگاه امنیتی به استان و نظام برنامه‌ریزی طی سالیان مختلف، شاخص‌های مهم توسعه‌ای در استان کردستان را با چالش مواجه نموده است. این وضعیت را می‌توان در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی مشاهده کرد که در حوزه آموزش، با کمبود امکانات و آموزش خود را نشان داده است.

افزون بر آن، عدم توسعه یافتگی آموزشی از نتایج پژوهش‌های تجربی در زمینه نابرابری آموزشی به نسبت دیگر استان‌ها قابل پیگیری و ارزیابی است. پژوهش‌های اسماعیل سرخ (۱۳۸۶ و ۱۳۸۰)، دربان‌آستانه و همکاران (۱۳۹۵)، ویسی‌تاب و همکاران (۱۳۹۴)، رحیمی و همکاران (۱۳۹۶)، دربان‌آستانه و سعدی (۱۳۹۶)، نشان می‌دهد که بین مناطق آموزشی استان‌های کشور نابرابری آشکاری وجود دارد و در این میان استان کردستان از جایگاه بایسته‌ای برخوردار نیست. این در حالی است که در میان شهرستان‌های استان نیز به موازات دوری از مرکز استان یا مرکز شهرستان و عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و... این نابرابری آموزشی دیده می‌شود و این وضعیت، در مناطق مرزی بیشتر قابل مشاهده است. در مناطق مرزی استان، با توجه به دوری از مرکز استان و حاکم بودن شرایط مرزی از جمله تسلط نگرش امنیتی و نظامی، کمبود دسترسی به امکانات آموزشی، عدم توجه به زیرساخت‌های توسعه‌ای و شرایط مرتبط با جنگ و آسیب‌های ناشی از آن، نابرابری آموزشی بیشتری وجود دارد.

با این اوصاف، مفروضه بنیادین پژوهش چنین است که تجربیات مرزنشینان (معلمان، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها)، حکم تأییدی بر موقعیت حاشیه‌ای مناطق مرزی و بازتولید آن در شرایط عدم توسعه یافتگی این مناطق از نظر آموزشی است؛ بنابراین می‌توان این پرسش را پیش کشید که نابرابری آموزشی در مناطق مرزی چگونه پدید می‌آید و به چه شیوه‌هایی بازتولید می‌شود؟ این شرایط چه سوزها و سنخ‌هایی را در مناطق مرزی برمی‌سازد؟ معلمان، دانش‌آموزان و اولیای آن‌ها، تجربیات خود را از موقعیت در میدان آموزشی چگونه روایت می‌کنند؟ استراتژی‌های اتخاذ شده در این وضعیت کدام‌اند و چگونه عمل کرده‌اند؟ و در نهایت چه راهکارهایی برای بهبود وضعیت آموزشی و تحصیلات در مناطق مرزی وجود دارد؟

پیشینه تحقیق

فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله «سیاست‌های تجارت مرزی و نقش آن در زندگی تحصیلی جوانان مرزنشین»، به تأثیر همومونی بازار بر تحصیلات جوانان از دیدگاه فرهنگیان، بازاریان و محصلان

با نظریه زمینه‌ای پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که هژمونی اقتصاد، پیامدهای فرهنگی همچون بی‌ارزشی تحصیلات، رنگ‌باختگی اعتبار فرهنگی، ترک تحصیل و کنش‌های ذهنی ترک تحصیل در بین جوانان را در پی داشته است.

احمدی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی هژمونی بازار و تحصیلات جوانان شهرستان بائه»، به تأثیرات بازار بر تحصیلات پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد در طول سه دهه، تحصیلات جوانان به دلایل ساختاری چون آموزش و علل بین‌المللی از بازار تأثیرات منفی پذیرفته است؛ ولی با توجه به کاهش رونق تجارت مرزی در چند سال اخیر، کنش تحصیلات نیز بیشتر شده است.

نبی‌زاده سرابندی (۱۳۸۴) در مقاله «بی‌عدالتی در فرصت‌های آموزشی استان سیستان و بلوچستان»، به این نتیجه رسیده که وضعیت آموزشی در استان در بین نواحی مختلف استان نابرابر است و افزون بر آن، تفاوت‌های جنسیتی قابل ملاحظه‌ای نیز در این زمینه دیده می‌شود. همچنین وضعیت استان از میانگین کشوری پایین‌تر است.

پولات و ترکیلمز^۱ (۲۰۱۹) در مقاله «نابرابری آموزشی در ترکیه: مقایسه گروه‌های جمعیتی»، به بررسی چگونگی توزیع جمعیتی سرمایه انسانی می‌پردازند. نتایج پژوهش ایشان نشان داده است که با کاهش بودجه، کمبود امکانات و منابع آموزشی، نابرابری آموزشی در مناطق و شهرستان‌های جنوبی و شرقی ترکیه افزایش پیدا می‌کند و به همین روال نیز فرصت‌های شغلی از افراد گرفته می‌شود.

گارت^۲ (۲۰۰۹)، پژوهشی با عنوان «تحلیل ساختارهای نابرابری آموزشی در آمریکا» انجام داده است. نتایج این پژوهش نشان‌گر آن است که علی‌رغم تلاش ۵۵ ساله در زمینه زدودن تبعیض نژادی در موضوع آموزش در آمریکا، هنوز هم برای افراد کم‌درآمد و غیرسفیدپوست آموزش کمکیفیت ارائه می‌شود و این افراد از خدمات آموزشی فوق برنامه بی‌بهره‌اند.

پژوهش‌های یادشده از آن جهت با نوشتار حاضر مشابه است که غالب شدن ایده‌های اقتصادی و سرمایه‌های آن بر میدان فرهنگی مناطق مرزی را نشان داده‌اند و درصدد برآمده‌اند تحلیلی از پیامدهای آن ارائه دهند. همچنین این تحقیقات از آن جهت راهنمای پژوهش حاضر هستند که به پیامدهای منفی مرزنشینی و درحاشیه‌بودگی آن اذعان نموده و به نابرابری‌ها پرداخته‌اند. تفاوت اساسی این پژوهش با آثار پیشین، در آن است که به پیامدهای «درحاشیه‌بودگی مناطق مرزی در میدان آموزشی» متمرکز می‌شود و به انتقاد از سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه آموزشی از نگاه ذی‌ربطان اصلی (آموزگاران، دانش‌آموزان و اولیا) می‌پردازد. همچنین راهکارهای مناسبی را با تأکید بر تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و توجه ویژه به سرمایه‌های فرهنگی و آموزشی در بحث از نابرابری‌های آموزشی ارائه می‌دهد.

1. Polat, S & Turkyilmaz, A

2. Garret

۲. چهارچوب مفهومی

رویکردهای نو به آموزش و پرورش، توسعه انسانی و عدالت اجتماعی را در کانون مباحث خود قرار داده‌اند. برابری آموزشی، وجود فرصت‌های برابر آموزشی برای آحاد جامعه است تا به‌دوراز هرگونه فشار مالی، اجتماعی یا فرهنگی، خود را برای مشارکت فعالانه و همه‌جانبه در جامعه آماده سازند. تساوی فرصت‌های آموزشی به خودی خود یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است. برابری در موفقیت و دسترسی، دو مقیاس اساسی از برابری در فرصت‌ها و امکانات آموزشی است. برابری در دستیابی به موفقیت، جنبه کیفی فرصت را منعکس می‌کند و برابری در دسترسی، جنبه کمی برابری فرصت را نشان می‌دهد (تامل، ۲۰۱۱: ۱۳۳).

در جوامع مدرن، نظریه برابری آموزشی ریشه در نظریات راولز^۱ (۱۹۷۱) دارد. بر پایه دیدگاه وی، سه اصل برابری و عدالت در فرصت‌ها در زمینه دستگاه‌های آموزشی عبارت‌اند از: فراهم کردن تسهیلات آموزشی برابر برای افراد واجد شرایط؛ فراهم آوردن حداقل میزان آموزش برای هر فرد و ایجاد امکانات و تدارکات ویژه برای گروه‌های محروم (به نقل از سامری و همکاران، ۱۳۹۳). بر همین اساس، جانستون^۲ (۱۹۹۹) ابعاد برابری فرصت‌های آموزشی را شامل موارد زیر می‌داند: ۱. برابری فرصت‌های آموزشی در بین طبقات اجتماعی مختلف؛ ۲. برابری در فرصت‌های آموزشی بین جنسیت‌های مختلف؛ ۳. برابری فرصت‌های آموزشی برای اقوام و نژادهای مختلف یک جامعه؛ ۴. برابری فرصت‌های آموزشی برای مناطق شهری و روستایی و... (به نقل از اسماعیل سرخ، ۱۳۸۶).

همچنین می‌توان از نظریات بوردیو، بولز، گینتیس و ایوان ایللیچ درواکاوای نابرابری آموزشی بهره گرفت. به‌زعم بوردیو^۴ آموزش و پرورش از راه برنامه‌های درسی پنهان، نقش اساسی در بازتولید فرهنگ گروه مسلط ایفا می‌کند. به باور وی، میدان‌های اجتماعی هنگامی می‌توانند کارکرد تخصصی خود را به خوبی انجام دهند که افزون بر برخورداری از ویژگی‌های درون‌میدانی مناسب مانند عادت‌واره نهادی، منطق میدان، سرمایه مورد منازعه و هماهنگی میان تولید و مصرف، نسبت به میدان قدرت نیز دارای استقلال نسبی و از جایگاه مناسبی برخوردار باشند (بوردیو، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۶). در چنین شرایطی است که میدان‌های اجتماعی از جمله میدان آموزش، می‌توانند کارکرد تخصصی خود را ایفا نمایند. مهم‌ترین میدانی‌های اجتماعی عبارت‌اند از میدان قدرت، میدان اقتصاد، میدان آموزش و میدان هنر (گرنفل، ۱۳۹۳). از نظر بوردیو، میدان‌های مختلف موجود در جامعه، در حال تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگرند و در حقیقت بین آن‌ها نوعی کشمکش نیز وجود دارد؛ بنابراین میدان آموزش را می‌توان به زیرمیدان‌هایی مانند میدان آموزشی دانشگاه‌ها و میدان آموزشی مدارس تقسیم‌بندی کرد که خود از سرمایه فرهنگی ناشی می‌شود.

1. Tomul, E
2. Rawls
3. Janston
4. Bourdieu

ساموئل بولز و هربرت گینتیس^۱ در اثر معروف خود با نام «تحصیل در آمریکای سرمایه داری» (۱۹۷۶)، نشان داده‌اند که گروه‌های بانفوذ و طبقات حاکم، نظام آموزشی آمریکا را تولید و حفظ نموده‌اند. آن‌ها در این کتاب ایده ناسازگاری / توافق^۲ را مطرح نموده‌اند. این مفهوم در پی بازگفت این نکته است که بین تولید و روابط اجتماعی حیات آموزشی، گونه‌ای پیوند وجود دارد. آنان همچنین بر این باورند که مدارس نیروی کار اقتصاد را با مهارت‌ها، شخصیت‌ها و نگرش‌های مورد نیاز آماده می‌کنند. بر اساس نظر آن‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ طبقه بالا و متوسط، از طریق زندگی آموزشی چیرگی می‌یابد. بولز و گینتیس همچنین در کتاب «شانس‌های برابر» (۲۰۰۵)، بیان کرده‌اند که خانواده‌های دارای موقعیت فرودستانه، بخت کمتری برای کسب امنیت اقتصادی و تصاحب موقعیت برتر دارند. آن‌ها، آموزش را در این میان به عنوان میانجی موقعیت و تصاحب آن در نظر می‌گیرند. شایسته‌سالاری برای شهروندان جوامع دموکراتیک مدرن، دارای ارزش‌های زیادی است. این به آن معناست که فرصت‌های برابر در آموزش و پیشرفت شغلی، باید شرایطی را فراهم کند که فرزند هر خانواده شانس عادلانه‌ای برای موفقیت اقتصادی داشته باشد. از سوی دیگر، والدین نیز وظیفه و حق دارند به خاطر تأمین بهترین آینده اقتصادی برای فرزندانشان تلاش کنند. این دو واقعیت ممکن است متعارض به نظر برسند؛ ولی معمولاً پیوند معناداری میان موفقیت اقتصادی والدین و فرزندان وجود دارد، زیرا بسیاری از والدین کوشش می‌کنند موقعیت‌های مناسبی برای آینده فرزندانشان فراهم کنند و فقط اقلیتی از خانواده‌ها هستند که موقعیت اقتصادی آن‌ها در مقایسه با فرزندانشان برتر یا فروتر است. در برابر آن، این گرایش قابل توجه نیز وجود دارد که معمولاً فرزندان خانواده‌های مستقر در لایه‌های پایین توزیع درآمد، موقعیت‌هایی با درآمدهای پایین خواهند یافت (بولز و گینتیس، ۲۰۰۵: ۱).

در آغاز دهه ۱۹۷۰، ایوان ایلچ^۳ با طرح اندیشه‌های انتقادی و انقلابی خود درباره آموزش و پرورش، شهره آفاق شد و در مجامع تربیتی و دانشگاهی جنجال برانگیخت. نظریه تربیتی او به ویژه در کشورهای در حال توسعه، هواداران و منتقدانی پیدا کرد. کسانی، شیفته و افرادی، بیمناک اندیشه‌های او شدند؛ زیرا وی معتقد بود مدارس با ساختار و عملکرد خود، نقشی جز نهادینه کردن نابرابری‌های اجتماعی ندارند. ایوان ایلچ در آثار مشهوری چون «مدرسه: گاو مقدس»^۴ و «مدرسه در آمریکای لاتین به چه کسی خدمت می‌کند» و «مدرسه‌زدایی از جامعه» (۱۳۷۸)، معتقد است که مدرسه برای ایفای وظایف اصلی توسعه پیدا کرده است که عبارت‌اند از: مواظبت اجباری، توزیع مردم به نقش‌های شغلی، یادگیری ارزش‌های مسلط و کسب دانش و مهارت‌های مورد پسند اجتماعی. به نظر او، مدرسه یک سازمان اجباری یا بازداشتگاهی است؛ زیرا حضور در آن اجباری است و کودکان در سال‌های بین خردسالی و پانهدگی به بازار کار، به‌دوراز کوچه و خیابان در آنجا نگهداری می‌شوند.

1. Bowles & Gintis

2. correspondence thesis

3. Ivan Illich

4. School: The Sacred Cow

از دید ایوان ایلچ، چهار مجرا یا محل مجزای تبادل یادگیری می تواند تمام منابع لازم برای یادگیری واقعی را در برگیرد: اشیا، الگو و سرمشق، هم قطاران و فرد بزرگ تر و باتجربه که برای دسترسی به هر یک از آن ها منابع چهارگانه ای را ذکر می نماید: ۱. خدمات مراجعه به وسایل آموزشی؛ ۲. جایگاه مبادله مهارت ها؛ ۳. همگن سازی همسالان و هم قطاران و ۴. مریمان حرفه ای. به نظراو، چنین نظامی باید برای کسانی که قصد یادگیری دارند، فرصت مناسب فراهم آورد و در تمام مراحل زندگی، منابع آموزشی را در اختیار آنان قرار دهد. این نظام باید به کسانی که می خواهند آگاهی های خود را با دیگران در میان گذارند، کمک کند تا کسانی را بیابند که درصدد یادگیری هستند. بالاخره یک نظام خوب باید همه وسایل را فراهم آورد تا کسانی که می خواهند پیشنهادی به مردم ارائه بدهند فرصت بیابند که نظراتشان را بیان کنند و نظرات مخالف را نیز بشنوند (ایلچ، ۱۳۸۷).

با در نظر داشتن این رویکردها، می توان به تحلیلی فراگیر از توسعه برابر و عادلانه از آموزش دست یافت تا وضعیت موجود را مورد بازبینی و فراکاوای قرار دهد و بدیل هایی در این زمینه ارائه کند. این در حالی است که نابرابری فرصت های آموزشی و تشدید آن، خود برآیند فقر فرهنگی، عدم برخورداری از امکانات و زیرساخت های توسعه آموزشی و عدم توازن منطقه ای و کارکردهای پنهان مدرسه است. پرداختن به پژوهش های صورت گرفته در این زمینه، می تواند راهگشای کار باشد.

۳. روش

روش اتنوگرافی نهادی، از جمله روش های کیفی است که مفروضه عمده آن بر شکل گیری و سازمان یافتگی تجربه روزمره افراد تمرکز دارد و این امر نتیجه عوامل شکل گرفته خارج از تجربه هرروزه کنشگران است و بر همین پایه، انسان ها و تجربیات آن ها در برابر نهادها تعریف می شوند. اتنوگرافی نهادی در آمدوشدی مداوم میان صداهای خفه شده و متولیان سیاست های رسمی، به دنبال دفاع از پردشدگان است و ریشه سازمان یافتگی اجتماعی را به واسطه متون بنیاد، واکاوی می کند (اسمیت، ۲۰۰۴: ۱۸۲). «اتنوگرافی نهادی ابزاری است که از انتقاد برخاسته و هدف آن تولید دانش بر اساس شرایط واقعی زندگی خودمان است» (دوالت، ۱۳۸۵: ۶۲). هدف نهایی از به کارگیری این روش، تغییر شرایط موجود برای دستیابی به زندگی بهتر فرودستان است که فراتر از برملاکردن ساختارهای کلان و سیاست های به انقیاد کشیدن ایشان، «در پی آشکارکردن روال روزانه در این ساختارها و تلاش های گوناگون مردم برای درنوردیدن رژیم های کنترل است» (هاردینگ، ۱۳۹۴: ۵۹).

در این روش، ما با دو نوع داده سروکار داریم: نخست، تجربیاتی که در کشاکش روابط نهادی شکل گرفته اند و شامل تجربیات دانش آموزان، آموزگاران و مدیران آموزشی است (که با توجه به اشباع نظری، با ۳۵ نفر از آن ها مصاحبه عمیق انجام شد)؛ و دیگری، متون نهادی ای که کلیت حیات اجتماعی را درنوردیده اند و به مثابه اعمال سیاست های تحمیلی از بالا هستند. این متون به صورت

روش کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری و برای تحلیل موضوع مورد بحث گزینش شده‌اند و با توجه به اهداف، چگونگی اجرا و شرایط آن‌ها، مورد استفاده و بررسی قرار می‌گیرند. برآیند تحلیل این دو داده، باید به دستاوردهایی در تغییر وضعیت موجود بیانجامد.

بدین ترتیب از سویی با اسناد، بخشنامه‌های آموزش و پرورش، آمار تحصیلی و همچنین برنامه‌های توسعه‌ای در زمینه آموزش در مناطق مرزی به‌ویژه شهرستان‌های میروان و بانه و دهستان‌های خاو و میرآباد و دهستان نور و از سوی دیگر با تجربیات معلمان، دانش‌آموزان و والدین آن‌ها در مناطق مرزی (آموزشگاه‌های ابتدایی و متوسطه اول و دوم) که درگیر آموزش و تحصیل در این مناطق هستند، سروکار خواهیم داشت. حاصل تبیین و تحلیل این دو نوع داده، ارائه راهکارها و پیشنهادهایی به منظور تغییر وضع موجود است. دلیل انتخاب این مناطق را علاوه بر مرزی بودن و کمبود امکانات آموزشی، می‌توان تسلط فرهنگ و اقتصاد مرزی بر این مناطق دانست که تحصیلات را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

برای گردآوری و تحلیل مصاحبه‌ها، از فن تحلیل تماتیک (مضمونی) استفاده شده است. در این نوع فن تحلیلی، سعی بر برکشیدن مضامین یا کد از طریق کدگذاری محتوای مصاحبه‌های انجام شده است (استراوس و کوربین، ۱۳۹۴: ۱۲۳؛ محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۳۰-۲۲۷؛ فلیک، ۱۳۸۷: ۳۲۹). نمونه پژوهش، براساس روش نمونه‌گیری هدفمند^۲ انتخاب شد و تا اشباع داده‌ها (یعنی زمانی که موضوعات جدیدی به دست نیامد)، ادامه یافت. بر این اساس، در پژوهش حاضر برای کسب داده‌های پژوهش از مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته و نیز گفتگوی دوطرفه^۳ یا گاهی از تکنیک بحث گروهی بهره گرفته شده است. مدت مصاحبه‌ها، بین ۴۰ تا ۹۰ دقیقه متغیر بوده است.

روش تحلیل داده‌ها به این صورت بوده که پس از ضبط و در ادامه پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، سطر به سطر متون خوانده شده است و با توجه به اهداف و سؤالات پژوهش، بر پایه مفاهیم، مقولات اولیه و مقولات ثانویه دسته‌بندی و مورد تفسیر واقع شده‌اند. برای اعتباربخشی به تفسیر داده‌ها، به متن مصاحبه‌ها که دارای سنخیت موضوعی بودند، ارجاعاتی داده شده است. تحلیل‌ها در سطح مقولات ثانویه (که دربرگیرنده مقولات اولیه و مفاهیم هستند)، انجام می‌شود تا بتوان به مقوله هسته‌ای دست یافت و توضیح نظری و تجربی آن را بیان کرد. در همین راستا، داده‌های برگرفته شده از مصاحبه‌ها، با داده‌های نهادی تطبیق داده شده‌اند و برای تفهیم و تبیین هر مقوله، از آمار و اطلاعات مربوط به آن مقوله استفاده شده است.

۱- شهرستان بانه دارای چهار بخش مرکزی، نمشیر، نور و آرمرده است. دهستان نور، یکی از دو دهستان بخش نور شهرستان بانه با مرکزیت روستای نور است. دهستان نور ۳۴۸۴ نفر جمعیت دارد که از این تعداد ۱۷۶۲ نفر مرد و ۱۷۲۲ نفر زن هستند.

شهرستان میروان دارای سه بخش مرکزی، سرشیو و خاومیرآباد است. دهستان خاو و میرآباد در بخش خاو و میرآباد قرار دارد. جمعیت آن ۹۸۶۸ نفر (۲۰۹۵۳ خانوار) است که از آن تعداد ۵۱۲۴ نفر مرد و ۴۷۴۴ نفر زن هستند (فرهنگ آبادی‌های استان کردستان، ۱۳۹۵).

2. Purposive sampling

3. Conversational style

۴. یافته‌ها

برای دستیابی به اهداف پژوهش، مصاحبه‌ها و اسناد در یک مقایسه و برآورد نظری و عملی قرار داده شدند و با استفاده از استنباط نظری و روشی، به تحلیل یافته‌ها در سه مقوله «غلبه اقتصاد مرزی و به حاشیه راندگی آموزش»، «آموزش و بیکاری؛ شکل‌گیری سوژه‌های سرباز-معلم-کولبر و دانش‌آموز-کولبر» و همچنین «امکانات آموزشی و وضعیت تحصیلی؛ نبود عدالت آموزشی» پرداخته شد.

جدول شماره ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام مستعار	سن	میزان تحصیلات و سمت	دهستان
۱	کریمی	۳۵	معلم	خاو
۲	احمدی	۳۲	معلم	نور
۳	ویسی	۴۰	معلم و شورا	نور
۴	محمدی	۴۱	مدیر مدرسه	خاو
۵	یزدان‌پناه	۱۷	دانش‌آموز	نور
۶	هنرجو	۱۶	دانش‌آموز	خاو
۷	محمدی	۳۰	معلم	خاو
۸	مرادی	۴۵	شورا	نور
۹	غالب	۱۷	دانش‌آموز	نور
۱۰	شکری	۴۸	مدیر مدرسه	خاو
۱۱	ساعدی	۳۷	مدیر مدرسه	نور
۱۲	دانش	۳۸	شورای بخش	خاو
۱۳	قادرزاده	۳۵	کارمند	نور
...	آزادیان	۳۷	دهیار و شورا، معلم	خاو
۳۳	خوری‌آبادی	۳۷	شورا	نور
۳۴	سعیدنژاد	۳۸	معلم	نور

یکی از منابع اطلاعاتی مهم در روش اتنوگرافی نهادی، اسناد و متونی است که به میانجی آن سیاست‌هایی تولید شده که وجوه زیست اجتماعی سوژه‌ها را فرامی‌گیرد. اسناد مورد اشاره در این پژوهش، به شرح جدول شماره ۲ است.

جدول شماره ۲: منابع اسنادی

قانون اساسی (اصل سی‌ام)	دستورالعمل تعیین مناطق مرزی کشور به ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها	ابلاغیه سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش	ابلاغیه شیوه‌نامه جذب سرباز معلم آموزش و پرورش استان کردستان	سایت آموزش و پرورش استان کردستان
خبرگزاری‌های رسمی	آمار رسمی مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)	قانون برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سند برنامه درسی ملی ج.ا.ا.	مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش	سند توسعه هزاره

در مرحله بعد، با استفاده از متن مصاحبه‌ها و تدقیق این داده‌ها بر پایه متون نهادی، اقدام به مفهوم‌سازی براساس داده‌های خام شد و ۳ مفهوم گزینشی، ۱۰ مقوله اصلی و ۴۷ مقوله محوری استخراج گردید که در جدول شماره ۳ نمایان است.

جدول شماره ۳: مفاهیم، مقولات اولیه و ثانویه مأخذ از مصاحبه‌ها

مقولات ثانویه	مقولات اولیه	مفاهیم
غلبه اقتصاد مرزی؛ به‌حاشیه‌راندگی آموزش	افزایش قاچاق کالا	قاچاق کالا، افزایش تردد در مرز، وجود بازار دلالی، وجود افراد دلال در روستاها، گسترش بازار مرزی، نبود شیوه معیشت دیگر، وجود مرز و نزدیکی به روستاها، سلطه دید پولی، کمبود، الگوهای موفق تحصیلی، ترک تحصیل برای به دست آوردن پول، کم‌توجهی به سواد و مدرسه، نبود انگیزه تحصیلی، کمبود درآمد خانوار، افزایش مصرف کالاهای مرزی، افزایش تجملات در شهر، افزایش تجملات در شهر و فرهنگ مصرفی، وجود درآمد آبی در بازار مرز، نبود اشتغال دائمی
	نبود انگیزه تحصیلی	کاهش سن کولبری، دانش آموز کولبر، جذب بازار شدن، کولبری اهالی روستاها، کولبری دانش‌آموزان، کولبری معلمان، کولبری زنان، کولبری موقتی، نبود درآمد، کمبود زمین کشاورزی، کاهش درآمد کشاورزی و دامداری، کاهش اقتدار معلمان، نداشتن انگیزه تدریس، درآمد ناکافی معلمان، افزایش هزینه‌های تحصیلی، افزایش هزینه‌های زندگی، مشکلات رفت‌وآمد معلمان، کاهش یادگیری، افزایش آسیب‌های تحصیلی، افزایش فشارهای روانی و جسمی، سابق خانوادگی کولبری، فقر خانواده‌ها
	سلطه مناسبات اقتصاد مرزی	
بیکاری و کولبری؛ شکل‌گیری سوزده‌های سرباز-معلم-کولبر و دانش‌آموز-کولبر	افزایش بیکاری	مشکلات رفت‌وآمد معلمان، کاهش انگیزه تحصیلی، کمبود امکانات رفاهی، ورزشی، نبود کتابخانه، نبود آزمایشگاه، نبود کارگاه فنی حرفه‌ای، کمبود کامپیوتر، نبود اینترنت، کمبود معلم متخصص، افزایش معلمان حق‌التدریس، معلمان سرباز معلم، فرسودگی بافت مدارس، نبود سالن ورزشی، کمبود منابع درسی، نبود آموزشگاه
	دانش آموز - کولبر	
	سرباز معلم - کولبر	
امکانات آموزشی و وضعیت تحصیلی؛ نبود عدالت آموزشی	افزایش آسیب‌های تحصیلی	نبود مدرسه و امکانات
	کاهش سطح سواد و رغبت به تحصیل	
	کمبود معلم	

۱-۴. غلبه اقتصاد مرزی و به‌حاشیه‌راندگی آموزش

اقتصاد مرزی، اقتصادی وابسته به مرز است. در مناطق مرزی به دلیل رشد کولبری، قاچاق و ورود و خروج کالا و ارز، معمولاً گونه‌ای معیشت رواج دارد که روابط، مناسبات، اقتصاد و شیوه زندگی مرزنیسان را به سلطه خود درآورده است. این اقتصاد، با سازوکارهای بازاری درصدد ایجاد تغییراتی بوده است که شیوه زندگی مرزنیسان را با مناسبات بازار تطبیق دهد. ازجمله این سازوکارها در میدان مورد مطالعه، افزایش تسلط اقتصادی بر روابط و مناسبات اجتماعی است که خود را در قالب افزایش تسلط مادیات، افزایش هزینه‌ها، افزایش مصرف و به تبع اضمحلال ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های این مناطق نشان داده است (دانش مهر و همکاران: ۱۳۹۹). این وضعیت بر آموزش این مناطق هم تأثیر زیادی گذاشته است. در این زمینه، مطالعات و مصاحبه‌های پژوهشگران این تحقیق با پژوهش‌های خالقی پناه و کریم‌زاده (۱۳۹۵) و باینگانی و جلالی‌پور (۱۳۹۵)، همچنین قادرزاده و همکاران (۱۳۹۴) و احمدی (۱۳۹۵)، هدایت و باسیتی (۱۳۹۹)، همخوانی داشته و نتایج آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد.

قرار گرفتن روستاها در نزدیکی گذرگاه‌های کولبری و بازارچه‌های مرزی، سبب گردیده است ساکنان این مناطق تنها راه کسب درآمد، پرستیژ اجتماعی و کسب امتیازات آنی را «مرز و تجارت مرزی» بدانند و همین، وابستگی آن‌ها به نهادهای حمایتی دولتی را در پی داشته است. (هدایت و باسیتی، ۱۴۰۰)؛ بنابراین شرایط اقتصاد مرزی، کاهش اقتدار فرهنگیان و افزایش ترک تحصیل در منطقه بانه را به طور محسوس و آشکاری حاکم کرده است (به نقل از باینگانی، ۱۳۹۴). همچنین حک شدگی اقتصاد مرزی و سود چندساله ناشی از بازارچه‌های مرزی و کولبری، منجر به نادیده‌انگاشتن و پنهان نمودن روند کاهش تحصیلات و ضعف آموزشی شده است. به تبعیت از کارل پولانی،^۱ می‌توان گفت «کنارگذاشتن آرمان شهر، بازار ما را با واقعیت جامعه مواجه می‌کند» (پولانی، ۱۳۹۱: ۲۶۷)؛ واقعیتی که در آن آموزش به حاشیه رانده شده است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«آمار فارغ‌التحصیلان این روستاها خیلی کم است. نگاه کنید به روستاهایی مانند ناو در هورامان که ده‌ها استاد و دکتر و علم و کارمند دارند. دلیلش نبود مرز کولبری و مرز هستش که مردم در اونجا مجبور شدند درس بخوندند و تنها راه پیشرفت خود را در ادامه تحصیل بدوند؛ اما اینجا الان تا کلاس سوم راهنمایی درس می‌خوندند، از همون نوجوانی به دنبال مرز و کولبری و دست‌فروشی میرن و چون پولی آنی و زیاد گیرشون می‌آد، به درس و تحصیل اصلاً فکر نمی‌کنند» (آزادیان، معلم بخش خاو).

در نگاهی کلی نسبت به وضعیت اقتصادی مرزی این مناطق، می‌توان گفت با برپایی بازارچه مرزی از سال ۱۳۸۳ و تبدیل آن به گمرک رسمی مرزی و سهولت ارتباط با کردستان خودمختار عراق، علاوه بر گسترش تبادلات اقتصادی مرزی و در ادامه گسترش پاساژهای خریدوفروش کالاهای خارجی، حجم زیادی از مسافرین داخل ایران و نیز کردستان عراق به این بازارچه‌ها جذب شده‌اند. نتیجه این تغییرات سریع اقتصادی و رشد بازارچه‌ها و پاساژها، حک شدگی اقتصادی این مناطق بوده است؛ به این صورت که مناطق بانه و مریوان به عنوان مناطق اقتصادی شناخته شدند و همه برنامه‌ها، طرح‌ها، تبلیغات و... زیر لوای این حک شدگی قرار گرفته است. آنچه در این حک شدگی به چشم نیامد، شرایط زندگی اجتماعات محلی بود که با نگاهی همراه با اغماض همراه بوده است. این نگاه، باعث شده است ناکامی‌ها، شکست برنامه‌ها، ضعف فرهنگی، معضلات کولبری و... نادیده گرفته شوند. بدین ترتیب موقعیت حک شدگی اقتصادی، منجر به کاهش سرمایه‌های فرهنگی شده است.

۲-۴. بیکاری و کولبری؛ شکل‌گیری سوژه‌های سرباز-معلم-کولبر و دانش‌آموز-کولبر

وضعیت توسعه‌نیافتگی در استان کردستان، سبب شده است بیکاری به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل پیش رو مطرح شود (پاک سرشت، ۱۳۹۵). آمار بیکاری در استان‌های مرزی کشور، نمایانگر روند توزیع نابرابر ثروت و اشتغال در کشور است. از بین ۱۰ استان با بیشترین نرخ بیکاری، شش استان

جزو استان های مرزی هستند. بر پایه آمار مرکز آمار ایران (۱۴۰۰)، چهار استان مرزی کشور با بیشترین نرخ بیکاری شامل کردستان با ۸/ درصد، کرمانشاه با ۱۸ درصد، آذربایجان غربی با ۱۴/۷ درصد و هرمزگان با ۱۴/۱ درصد، در صدر هستند.

استان کردستان دو برابر میانگین نرخ بیکاری سطح کشور جمعیت بیکار دارد که به تبع آن دهستان های نور، خاو و میرآباد نیز چنین وضعیتی دارند. دهستان نور دارای ۲۶۸۷ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر است که ۱۱۲۸ نفر آن شاغل و ۱۷۴ نفر آن بیکار هستند و نرخ بیکاری این روستا ۱۳/۴ درصد است. دهستان خاو و میرآباد با ۳۹۱۶ نفر جمعیت فعال، ۳۴۱۵ نفر شاغل و ۵۰۱ نفر بیکار جایگاه چهارم را در بین دهستان های این شهرستان داراست. میزان بیکاری در این دهستان ۱۲/۸ درصد است که با توجه به ظرفیت ها و پتانسیل های کشاورزی، دامداری و تجاری، از نظر اشتغال در وضعیت مناسبی قرار ندارد. (آمارها برگرفته از سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵؛ سیمای بیکاری استان کردستان: ۱۳۹۵).

این آمار نشان دهنده وضعیت اسف بار بیکاری در دو شهرستان مریوان و بانه است. این وضعیت در دو دهستان مورد مطالعه به ویژه برای دهستان نور به مراتب بدتر است. هرچند پدیده کولبری را نباید به معضل بیکاری تقلیل داد؛ اما بی گمان مهم ترین دلیل کولبری، بیکاری است. این پدیده، زاده فقر چندبُعدی و گسترده ای است که گریبان گیر این مناطق شده است. توصیف و تحلیل بیکاری به راحتی پرده از وضعیت نابسامان، عقب ماندگی و انزوای این مناطق برمی دارد که پیش تر با وجود بازارچه ها (بازارچه مرزی سیران بند در دهستان نور و بازارچه مرزی باشماق در دهستان خاو و میرآباد) و برنامه های توسعه ای و اقتصادی نامرئی مانده بود. شرایط و موقعیت مناطق مرزی در استان کردستان با داشتن بازارچه های مرزی (سیف سقر، سیران بند بانه، خانم شیخان، باشماق مریوان، مله خورد سروآباد)، می تواند نقشی اساسی در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استانداردهای زندگی مردم، کاهش فقر، توزیع مناسب درآمد، ایجاد روابط دوستی و آشنایی بیشتر و تسریع همکاری های بیشتر بین بخش های مرزی داشته باشند (چاندویت، ۲۰۰۴)؛ اما نتیجه در مناطق مرزی ذکر شده، بیکاری گسترده، اشتغال کاذب و روبه اقتصاد سیاه، فرسایش حوزه فرهنگ، ایجاد شکاف های عمیق طبقاتی بوده است که از جمله علل آن می توان به رانت خواری، نبود چهارچوبی مشخص برای توسعه یافتگی و در نتیجه توسعه نیافتگی این مناطق اشاره کرد (احمدرش و همکاران، ۱۳۹۶).

افزون بر عوامل اجتماعی و فرهنگی، به نظر می رسد دو عامل اقتصادی (بازار مرزی، زیرساخت ها، فقر مادی و...) و روند کلی تحویلات در کشور، کشاکش های تصدی و تصاحب سرمایه های هر میدان را در گرایش به آموزش در مناطق مرزی تعیین می نماید. برآیند این وضعیت، غالب شدن میدان اقتصادی بر میدان فرهنگی است. توزیع طبقه ها و پاره طبقه های مختلف، از کسانی آغاز می شود که

بیش از همه از سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی برخوردارند و به کسانی می رسد که از هر دو جهت محروم ترین به شمار می آیند (بورديو، ۱۳۹۳: ۱۶۸). رنج هایی که در موقعیت مناطق مرزی و حاشیه آن تجربه می شود، خود را در فرسودگی تحصیلی،^۱ افت تحصیلی، ترک تحصیل اجباری به ویژه برای دختران، حاشیه رانی^۲ و غایب سازی^۳ آموزشی نشان می دهد که میدان آموزش را شکل می دهند.

دانش آموزی که پدرش از طبقه کارگر است نسبت به کسی که پدرش جایگاه شغلی بالاتری دارد، هزینه کمتری را صرف آموزش خود می کند و به احتمال قوی سال های کمتری در مدرسه خواهد بود و چون میزان تحصیلات به بازتولید موقعیت آن ها بستگی دارد، بنابراین در موقعیت پایین تری قرار می گیرند. بورديو نیز به این وضعیت پرداخته است و آن را «فقر موقعیتی»^۴ می نامد (بورديو، ۱۳۹۶: ۸۰). این فقر موقعیت، با آموزش و تحصیل گره خورده است. برای طبقات پایین جامعه، آموزش دو عملکرد می تواند داشته باشد؛ نخست، آنکه به تحرک اجتماعی و تغییر موقعیت دانش آموزان بیانجامد و دوم، آنکه در جایگاه خود بمانند و آموزش و تحصیل را مانع پویایی خود بدانند. مورد دوم، در وضعیت کنونی برای طبقات پایین جامعه به عنوان یک فرض از پیش پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، آن ها صرف هزینه و به دست آوردن سرمایه در میدان آموزشی را بیهوده قلمداد می کنند و بیشتر در پی کسب سرمایه اقتصادی هستند تا بتوانند از فقر موقعیتی رهایی پیدا کنند.

مصاحبه ها و همچنین تحقیقات پیشین، حکایت از سیر کاهنده روند تحصیل در این مناطق دارد که چرایی آن را می توان در غالب شدن ایده های بازار مرزی موقت و بی ثبات در جوانان و دانش آموزان و بی سوادی و تأخر فرهنگی جست. در این کشاکش، دارا بودن سرمایه ها - اقتصادی و فرهنگی - و ترکیب یا عدم ترکیب هریک، موقعیت هایی را شکل خواهد داد که تأثیرات آن می تواند برای منازعات مرزی و تحولات آن چالش برانگیز باشد. این موقعیت تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و زیرساخت های آموزشی قرار دارد که تعیین کننده گرایش ساکنان آن به آموزش و تحصیلات است.

از منظر دیگر، تحصیلات در مناطق مرزی در بُعد ساختاری از دو عامل اقتصادی (مشخصه بارز این مناطق در زمانی خاص) و کلیت تحصیلات در کشور تأثیر می پذیرد. بُعد نخست و رسوخ ایده گزینش سیاست های اقتصادی، در این نواحی به شدت تحت تأثیر بُعد آموزش و تحصیل کردگان بیکار فراگیر در سطح کشور قرار دارد. برای نمونه چنان که آمارهای مربوط به دهستان نونور شهرستان بانه نشان می دهد، از تعداد کل فارغ التحصیلان دهستان نونور شهرستان بانه، ۱۰۴ نفر فوق دیپلم و ۲۱۲ نفر لیسانس بیکار هستند. در سطح فوق لیسانس / دکتری حرفه ای و دکتری تخصصی نیز به ترتیب تعداد ۲۹ و ۱ نفر از تحصیل کردگان از بیکاری رنج می برند. به این ترتیب این عامل با تشدید عوامل اصلی، باعث طرفداری چند برابری جوانان از بازار شده است (احمدرش و همکاران، ۱۳۹۶).

1. Academic burnout

2. Marginalization

3. Absent

4. Pauvrute de la situation

با استناد به یافته‌های مصاحبه‌ها، می‌توان گفت مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری وضعیت کولبری، بیکاری است. کولبری در این مناطق به‌عنوان مهم‌ترین شیوهٔ امرارمعاش تلقی می‌شود که درآمد حاصل از آن، آنی و در کوتاه‌مدت زیاد است؛ بنابراین، گرایش دانش‌آموزان و معلمان به این شیوه از امرارمعاش فزونی یافته است. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره می‌گوید:

«به نظر من آنچه این دانش‌آموزان و کلاً مردم این روستاها رو به مرز و کولبری وابسته کرده، نبود اشتغال و بیکاری زیاده. از یک طرف درآمد حاصل از کولبری به نسبت کار در جاهای دیگه زیاده و مردم هم به درآمد زیاد در مدت‌زمان کم عادت کرده‌اند و دوست دارن برن مرز و کولبری کنند. کار نیست، آگه کار باشه خب واقعاً میرن دنبال کار، ولی اینجا به دلیل اینکه مرز است و هیچ کارخانه و کارگاهی در اینجا نیست، تنها راه همون کولبریه...» (سلیمی؛ مدیر مدرسه در بخش نور).

در این میان، به‌کارگیری و استخدام سربازمعلم در مناطق روستایی محروم مرزی به‌وسیلهٔ سازمان آموزش و پرورش استان کردستان در سال‌های اخیر (خبرگزاری ایرنا، ۳۱ فروردین ۱۳۹۵، روزنامه بازار کار، ۱ بهمن ۱۳۹۰، ابلاغیهٔ شیوه‌نامه جذب سربازمعلم آموزش و پرورش استان کردستان، ۳ / ۲ / ۱۳۹۷)، معلمان غیرمتخصص در رشتهٔ درسی، بی‌سوادی والدین، وجود فشار فرهنگی و اجتماعی ترک‌تحصیل به‌ویژه دختران، فقر اقتصادی و روی آوردن به کولبری معلمان و دانش‌آموزان و... مزید بر علت شده است. عدم تخصیص معلمان باتجربه و متخصص، سبب بی‌عدالتی در تخصیص معلمان در این مناطق شده است. این در حالی است که معلمان باتجربه و با تخصص به مراکز شهرستان‌ها انتقال داده شده‌اند و سربازمعلم‌ها و نیروهای کم‌تجربه (پاره‌وقت و حق‌التدریس) به این مناطق فرستاده می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت نتایج این بخش با نتایج پژوهش اسماعیل سرخ، جعفر (۱۳۸۱)، همخوانی داشته و بر بی‌عدالتی آموزشی دلالت دارد. این روند تأثیرات خود را در میدان آموزشی این مناطق در سنخ‌های سرباز-معلم-کولبر و دانش‌آموز-کولبر و آسیب‌های تحصیلی، روانی و جسمی نشان می‌دهد. مدیر مدرسه بخش خاو در این باره چنین می‌گوید:

«اون موقع که مرز بازه و اهالی روستا می‌تونستن کولبری بکنن، دانش‌آموزان و حتی معلم‌ها هم می‌رفتن کولبری می‌کردند. اینجا چون دور هست، معلم‌های باتجربه و سابقه‌دار نمیان و معمولاً میرن شهر درس میدن، به همین خاطر نیروی سربازمعلم برامون می‌فرستند و این‌ها هم که می‌بینند کولبری هست، بعضی‌هاشون میرن کولبری» (کریمی، مدیر مدرسه در دهستان خاو و میرآباد).

شرایط مرزی اعم از وضعیت بیکاری، کولبری و درآمد ناکافی خانوار و معلمان و... سبب شده است سوژه‌های سرباز-معلم-کولبر و دانش‌آموز-کولبر برجسته شوند و به‌عنوان نمودهایی از شکل‌گیری سنخ‌های جدیدی از سنخ مرزی بازشناخته شوند. وضعیت آموزشی در این مناطق با شرایط مرزی گره خورده است و آسیب‌های روانی و جسمی علاوه بر آسیب‌های تحصیلی، دامن‌گیر مرزنشینان و به‌ویژه دانش‌آموزان می‌شود. با این حال، مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی و آمار به‌دست‌آمده از وضعیت

آموزشی در این مناطق، حکایت از نبود عدالت آموزشی دارد و این امر اهمیت مسئله به حاشیه راندگی آموزش در مرز را دوچندان کرده است.

۳-۴. امکانات آموزشی و وضعیت تحصیلی؛ نبود عدالت آموزشی

بر پایه بندهای ۱، ۱۴ و ۱۵ اصل سوم و اصل های نوزدهم و بیستم قانون اساسی، همه آحاد کشور باید از حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی و آموزشی را، صرف نظر از محدودیت های فردی (مانند جسمی) و خانوادگی و اجتماعی برخوردار باشند. همچنین این حق در ماده ۲۶ اعلامیه حقوق بشر و ۲۸ میثاق نامه جهانی حقوق کودک نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چراکه یک سیستم آموزشی عادلانه می تواند تأثیر نابرابری های اقتصادی و اجتماعی را جبران کند و در بافت آموزش به افراد اجازه دهد صرف نظر از پیشینه و زمینه خود بیشترین بهره را از آموزش و تعلیم ببرند. اگر عدالت تربیتی وجود نداشته باشد، تحرک اجتماعی کاهش می یابد و انسداد طبقاتی به وجود می آید و رشد اقتصادی با انباشتگی ثروت در دستان ثروتمندان از شکل طبیعی خارج خواهد شد (راو، ۲۰۰۸، ۱۳۷).

این وضعیت در مناطق مرزی با به حاشیه راندن آموزش، منجر به افزایش فقر، بیکاری، نبود تحرک اجتماعی متناسب با شایسته سالاری و ... شده است. کمبود امکانات آموزشی و عدم اختصاص معلمان خیره و با سابقه و همچنین بی توجهی به وضعیت تخصیص امکانات آزمایشگاهی، فرهنگی و ورزشی را می توان نماد بارز به حاشیه راندگی آموزش در مناطق مرزی دانست. این در حالی است که در بند ۹ ابلاغیه سیاست های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، تقویت آموزش و پرورش مناطق مرزی با تأکید بر توانمندسازی معلمان و دانش آموزان این مناطق مورد توجه قرار گرفته است.

جدول شماره ۴: امکانات آموزشی در مقاطع مختلف تحصیلی در دهستان های خاو و میرآباد و نور

دهستان	مهد	دهستان	مدرسه متوسطه اول مختلط	متوسطه دوم (نظری) شبانه روزی پسرانه	متوسطه دوم (نظری) شبانه روزی دخترانه	متوسطه دوم (نظری) پسرانه	متوسطه دوم (نظری) دخترانه	متوسطه دوم (کار دانش) پسرانه	متوسطه دوم (کار و دانش) دخترانه	متوسطه دوم (فنی و حرفه ای) پسرانه	متوسطه دوم (فنی و حرفه ای) دخترانه	کتابخانه عمومی	زمین ورزشی
خاو	۳	۲۷	۸	۱	۱	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۶
نور	۲	۱۲	۱	۲	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱

منبع: فرهنگ آبادی های شهرستان های بانه و مریوان (۱۳۹۵)

بدین ترتیب شرایط مرزنشینی و کمبود زیرساخت‌های آموزشی در این مناطق، سبب ضعف آموزش و آسیب‌های مربوط به آن شده است. امکانات آموزشی دهستان خاو و میرآباد شهرستان مریوان و دهستان نور شهرستان بانه به شرح جدول شماره ۴ است.

افزون بر ضعف امکانات آموزشی، می‌توان به کمبود نیروی آموزشی و نداشتن تخصص معلمان در این مناطق اشاره نمود. یکی از مدیران آموزشی در این باره می‌گوید:

«ما مجبور شدیم کلاس‌ها را رو مختلط برگزار کنیم. محصل کمه و از طرفی معلم کمتری هم برای ما می‌فرستن. مجبوریم کلاس‌ها رو مختلط کنیم. آموزش و پرورش هم با همین دید به ما نگاه می‌کنه؛ یعنی معلم کمتری برامون می‌فرستن و از طرف دیگه این معلما رفت و آمد می‌کنند و در شهر مستقرند. هفته‌ای دو روز اینجان. نکته‌ای هم که هست ما نیروی متخصص نداریم... الان معلم زبان انگلیسی نداریم اما برای اینکه وقت یکی از همکارامون به حدنصاب برسه، اون درس رو به ایشون دادیم درحالی‌که تخصص ندارن...» (محمدی، مدیر مدرسه راهنمایی روستای نور).

ترک تحصیل (ناشی از عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و مسائل آموزشی)، مهم‌ترین و برجسته‌ترین آسیبی است که دانش‌آموزان استان کردستان با آن مواجه هستند. با استناد به گزارش خبرگزاری‌ها، عامل اقتصادی ۶۰ درصد، عوامل فرهنگی و اجتماعی ۳۰ درصد و مسائل آموزشی ۱۰ درصد از عوامل ترک تحصیل دانش‌آموزان استان کردستان را در برمی‌گیرند.^۱ در این زمینه می‌توان به ترک تحصیل دانش‌آموزان ناشی از ضعف امکانات آموزشی اشاره نمود؛ به‌گونه‌ای که در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ از ۲۹۰ هزار دانش‌آموز مقاطع مختلف در سه هزار و ۸۰۰ مدرسه شهری و روستایی استان کردستان، ۱۶۸۵ دانش‌آموز دختر و پسر استان ترک تحصیل کرده‌اند که ۴۸۵ نفر آن‌ها پایه ششم (در آستانه ورود به متوسطه اول) و ۱۲۰۰ نفر نیز پایه نهم (در آستانه ورود به متوسطه دوم) بودند. بر طبق این آمار، ۸ درصد از پایه نهم به دهم ترک تحصیل نموده‌اند که بیشتر آن‌ها دختران بوده‌اند.

مهم‌ترین دلیل این ترک تحصیل، عدم وجود خوابگاه‌های شبانه‌روزی در مناطق روستایی مرزی است که در کنار آن عواملی چون فقر فرهنگی و اقتصادی، ازدواج زودهنگام دختران، روی آوردن پسران به مشاغل کاذب، نبود مدارس متوسطه در روستاها و صعب‌العبور بودن برخی از روستاها نیز مؤثرند (خبرگزاری ایرنا،^۲ ۱۳۹۷/۸/۳۰)؛ و همچنان که اشاره شد، این وضعیت در شهرستان‌های مرزی حادتر است. در این میان، تأثیر کمبود امکانات (مدرسه، امکانات خوابگاهی، آزمایشگاهی و...) در ترک تحصیل به‌ویژه درباره دختران برجسته‌تر است. رئیس شورای روستای خوری آباد بخش نور چنین می‌گوید:

«اینجا امکانات کمه، جمعیت روستاها کم شده است. من خودم دیگه نمی‌خوام دخترم را

۱. پایگاه خبری ربیع، به نقل از خبرگزاری فارس، شناسه خبر ۵۹۴۶۵۹، تاریخ انتشار ۱۰ دی ۱۳۹۷.

۲. خبرگزاری ایرنا، کد خبر ۷۳۴۸/۹۱۰۲، تاریخ انتشار ۱۳۹۷/۸/۳۰.

بفرستم بوئین یا شهر بانه، چون هم هزینه برداره برامون و مجبوریم ماهانه پول سرویس و ... بدیم. از طرف دیگه تا کلاس هفت خونده براش کافیه و می تونه بخونه و بنویسه دیگه...»
(خوری آبادی، رئیس شورای روستای خوری آباد بخش ننور)

برابری به معنای شمول، به معنی تضمین این نکته است که همه دانش آموزان حداقل به سطوح پایه مهارت‌ها دست خواهند یافت. برابری به معنی عدالت، به این معناست که شرایط اجتماعی اقتصادی یا فردی مانند جنسیت، قومیت یا پیش زمینه خانوادگی، مانع موفقیت آموزشی نخواهند بود (فیلد، کوزرا و پونت، ۲۰۰۷، ۱۱). باید توجه داشت از جمله نگرش‌ها در زمینه تحصیلی، نگرش نسبت به مدرسه، عدالت و فرصت‌های آموزشی برابر است. این نگرش (که می‌تواند مثبت یا منفی باشد)، در فرآیند تحصیل به تدریج شکل می‌گیرد و به‌طور کلی بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان تأثیرگذار است. بر این پایه، شرایط مرزی تأثیر بی‌مانندی بر گرایش به تحصیل در دانش آموزان گذاشته است؛ به طوری که تحصیل در اولویت آن‌ها نیست و نگاهی منفی به آن دارند. مدیر مدرسه دبیرستان پسرانه روستای عباس آباد در این زمینه چنین می‌گوید:

«میای باهاشون حرف می‌زنی، میگن درس بخونم که چی بشه... میرم وارد بازار می‌شم و پول به دست میارم... درس خوندن نون و آب نمی‌شه واسمون... کل ذهنیتشون شده پول... دوروبرشون رو نگاه می‌کنن که طرف چند سال توی مرز کار کرده، الان ماشین و خونه و این‌ها داره... دانش آموزان دو دوتا چهارتا می‌کنند، میگن کارکردن در مرز خیلی به نفعمونه، پس درس خوندن رو میزارن کنار...» (ویسی، مدیر مدرسه دبیرستان پسرانه روستای عباس آباد).

جدول شماره ۵، آمارهای قابل اتکایی در زمینه باسوادی در شهرستان‌ها و دهستان‌های مورد مطالعه به دست می‌دهد.

جدول شماره ۵: درصد باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر در نقاط روستایی به تفکیک جنس و وضع سواد

بخش	جمع	مرد		زن	
		باسواد	بی‌سواد	باسواد	بی‌سواد
شهرستان بانه	۱۰۰	۸۳/۷۳	۱۶/۲۶	۶۸/۴۳	۳۱/۵۷
بخش ننور	۱۰۰	۸۲/۵۹	۱۷/۴۱	۶۶/۵۲	۳۳/۴۸
شهرستان مریوان	۱۰۰	۸۰/۸۲	۱۹/۱۸	۶۴/۹۹	۴۰/۵۱
بخش خاو و میرآباد	۱۰۰	۸۱/۴۱	۱۸/۵۹	۶۵/۱۶	۳۴/۸۴

منبع: فرهنگ آبادی‌های شهرستان‌های بانه و مریوان (۱۳۹۵)

جدول شماره ۶، جمعیت در حال تحصیل در مناطق منتخب تحقیق را نشان می‌دهد. آمارها حکایت از آن دارد که تعداد دانش‌آموزان مشغول تحصیل، هرسال کمتر می‌شود و این وضع در مورد دختران بیشتر و نگران‌کننده‌تر است.

جدول شماره ۶: جمعیت در حال تحصیل در دهستان‌های هدف

جمعیت در حال تحصیل					دهستان
زن	مرد	مرد و زن	جمعیت مردان و زنان	جمعیت کل	
۲۹۲۵	۳۹۴۲	۶۸۶۷	۲۱۰۰۴	۲۲۳۶۱	۱۵۸۶۹۰
۲۶۷	۲۹۹	۵۶۶	۱۷۲۲	۱۷۶۲	۳۴۸۴
۳۱۴۴	۴۳۰۰	۷۴۴۴	۹۵۳۰۷	۹۹۹۵۶	۱۹۵۲۶۳
۷۳۳	۹۵۰	۱۶۸۳	۵۱۲۴	۹۸۶۸	۱۰۸۸۸

منبع: فرهنگ آبادی‌های شهرستان‌های بانه و مریوان (۱۳۹۵)

آمارها حکایت از آن دارد که تعداد دانش‌آموزان در حال تحصیل، هرسال کمتر می‌شود و این وضع در مورد دختران بیشتر و نگران‌کننده‌تر است. افزون بر فقدان امکانات آموزشی در مناطق مرزی، یکی از مهم‌ترین موانع تحصیل دختران در دوره متوسطه دوم و حتی آموزش عالی، محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی است. رئیس شورای بخش خاو و میرآباد در این زمینه می‌گوید:

«به نظر علاوه بر نبود امکانات و همچنین کم‌توجهی مسئولان به این مناطق و حاکم شدن اقتصاد مرزی و کولبری، دلیل دیگه‌ای که وجود داره، مربوط به اعتقادات خانواده‌هاست. اونا گرایش دارند که دختراشون در سنین پایین ازدواج کنند... اینجا رسم نیست که دختر زیاد درس بخونه» (دانش، رئیس شورای بخش خاو و میرآباد).

بدین ترتیب، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و امنیتی مناطق مرزی، شرایطی را ایجاد کرده که آموزش کارکردهای خود را از دست دهد و زیرلوی این شرایط قرار بگیرد. هم‌راستا با این شرایط، کمبودها و فرصت‌ها و امکانات نابرابر و اقدامات نهادی در جهت محروم نگه داشتن این مناطق از نظر آموزشی، مسئله‌مندی این وضعیت را دوچندان نموده است. همان‌طور که اسناد و آمار نشان داد، آموزش نهادی در این مناطق به حاشیه رانده شده است که نمودهای آن را می‌توان در کمبود امکانات آموزشی، ترک تحصیل، شکل‌گیری سنخ‌های «سربازمعلم کولبر» و «دانش‌آموز کولبر»... مشاهده نمود. با این اوصاف، می‌توان گفت با توجه به وضعیت آموزشی در مناطق مرزی، عدالت آموزشی در ایران با چالش اساسی روبرو است که لازمه تحقق آن، توجه دوچندان به آموزش مناطق مرزی است.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

این مطالعه در جستجوی پاسخ به این پرسش شکل گرفت که نابرابری آموزشی در مناطق مرزی استان کردستان چگونه تولید و به چه شیوه‌هایی بازتولید می‌شود و این شرایط چه سوژه‌ها و سنخ‌هایی را در مناطق مرزی برمی‌سازد؟ بر پایه جمع‌بندی تئوریک می‌توان گفت آموزش مسئله‌ای است که از طریق آن نابرابری تولید و بازتولید می‌شود. پژوهش‌های تجربی در مورد موضوع مورد بحث و میدان مورد مطالعه، از وجود نابرابری آموزشی در کشور و به ویژه در مناطق مرزی حکایت دارند. این پژوهش‌ها نابرابری منطقه‌ای و شرایط مرزی را مسبب نابرابری آموزشی می‌دانند.

پژوهش حاضر با در نظر داشتن نتایج تحقیقات پیشین، به واکاوی مسئله از نظر نهادی و تجربیات افراد درگیر در وضعیت آموزشی این مناطق پرداخته است. بهره‌گیری از روش اتنوگرافی نهادی، بدین منظور بوده که داده‌های نهادی و داده‌های مصاحبه‌ها را در مقابل هم و یا در راستای آمار و مصاحبه‌ها قرار دهد و بتواند با اتخاذ روش تحلیلی منسجم، به صورت بندی نظری و تجربی داده‌های اخذ شده بپردازد. نتایج به دست آمده در قالب سه مقوله «غلبه اقتصاد مرزی و به حاشیه راندگی آموزش، آموزش و بیکاری»؛ «شکل‌گیری سوژه‌های سر باز- معلم- کولبر و دانش آموز- کولبر» و همچنین «امکانات آموزشی و وضعیت تحصیلی»؛ نبود عدالت آموزشی» دسته بندی شدند و مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفتند.

اقتصاد مرزی (شامل دادوستد کالا، قاچاق کالا و کولبری و...)، تأثیرات فراوانی بر شیوه معیشت و اجتماع مرزی گذاشته است. این تأثیر در وهله نخست مناسبات اجتماعی را دچار دگرگونی نموده و در مبحث آموزش، آن را به امری غیر ضروری و حاشیه‌ای مبدل کرده است. این وضعیت با توجه به وضعیت بیکاری و کولبری در این مناطق، اهمیتی دوچندان یافته است. بیکاری شدید در استان کردستان و به ویژه در مناطق مرزی، سبب تشدید غلبه اقتصاد مرزی و به تبع آسیب‌های آن شده است. مهم‌ترین مشخصه اقتصاد مرزی، پیدایش و گسترش کولبری در این مناطق است که آسیب‌های روانی، جسمی و تحصیلی را به همراه داشته است.

درباره آموزش و آنچه مربوط به پژوهش حاضر می‌شود، می‌توان تأثیرات این نوع از معیشت در این مناطق را در شکل‌گیری سنخ‌های سر باز- معلم- کولبر و دانش آموز- کولبر و همچنین در ترک تحصیل دانش‌آموزان مشاهده نمود. همچنین عوامل دیگری از جمله نابرابری در تخصیص امکانات آموزشی، عدم به کارگیری نیروی متخصص و با سابقه و عوامل فرهنگی، باعث تقویت روند کاهش تحصیلات و گرایش تحصیلی در این مناطق شده است. این امر چنان آشکار است که می‌توان گفت این مناطق از دیگر بخش‌های شهرستان‌های بانه و مریوان و به تبع استان کردستان، محروم تر هستند.

نابرابری آموزشی می‌تواند مایه تقویت روند توسعه نیافتگی اقتصادی، عدم بهره‌گیری از توانایی‌ها و ظرفیت‌ها و ضعف فرهنگی در این مناطق شود. توأمانی دلایل اقتصادی، فرهنگی و نهادی در مبحث آموزش در مناطق مرزی مورد نظر، باعث گردیده است که جایگاه آموزش در این مناطق برای رفع تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و جبران توسعه نیافتگی به تحلیل رود و آموزش نقش خود را از دست بدهد.

با این اوصاف، می‌توان گفت آموزش رسمی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای جبران تبعیض، نابرابری و ایجاد بستری برای ارتقا و تحرک اجتماعی در مناطق مرزی کشور به‌عنوان مناطق کمتر توسعه‌یافته، نتوانسته نقش خود را در این زمینه داشته باشد.

بنابراین با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشوری به‌ویژه در برنامه‌های نهادهای مربوط به آموزش و پرورش، لازم است تبعیض مثبتی در زمینه ارتقای سطح آموزش، اختصاص امکانات و نیروی انسانی در این مناطق انجام شود. همچنین انجام اقدامات اساسی از جمله تخصیص اعتبارات، افزایش امکانات آموزشی، ورزشی و فرهنگی، اولویت دادن این مناطق در طرح‌های آموزشی و به‌کارگیری نیروی ورزیده و باتجربه در روستاها به‌منظور آموزش کارآمد در این مناطق به‌وسیله نهادهای مربوط و آموزش و پرورش ضرورت دارد. به‌طور مشخص درباره جامعه هدف، کارهایی از جمله ایجاد توسعه مدارس آموزشی در سطح متوسطه، افزایش سالن‌های ورزشی، ایجاد کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای، اختصاص برنامه‌های فوق برنامه‌ای، استقرار شبکه‌های فناوری و اطلاعات، تقویت نیروی انسانی، استخدام و به‌کارگیری معلمان و مدیران کارآموده و متعهد و افزایش انگیزه آن‌ها با افزایش دستمزد و اختصاص امکانات رفاهی، از جمله راهکارهای عملی برای تقویت آموزش و جبران کمبودها در این زمینه است.

منابع

- احمدش، رشید؛ احمدی، هیوا و عبده‌زاده، سیروان. (۱۳۹۶). مطالعه انتقادی سیاست‌های توسعه اقتصادی مناطق مرزی کردستان. همایش بین‌المللی برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه پایدار و متوازن منطقه‌ای رویکردها و کاربردها، ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت، سنندج.
- احمدی، هیوا. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی هژمونی بازار و تحصیلات جوانان در مناطق مرزی (مطالعه موردی: شهر بانه و دهستان شوی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- اسماعیل سرخ، جعفر. (۱۳۸۰). کردستان و مسئله نابرابری‌های آموزشی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۷، شماره ۱۹: ۱۸۱-۱۴۴.
- استراوس، انسلم و جولیت، کوربین (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نی.
- ایلیچ، ایوان (۱۳۸۷). مدرسه‌زدایی از جامعه. ترجمه: الهه ضرغام. تهران: رشد.
- باینگانی، بهمن؛ جلابیور، حمیدرضا (۱۳۹۵). مطالعه جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه). فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۵، شماره ۴: ۵۳۹-۵۷۳.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳). تمایز نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۶). درسی درباره درس، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی در استان کردستان. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱). دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های اقتصادی و سیاسی روزگار ما. ترجمه: محمد مالجو. تهران: شیرازه.
- خالی‌پناه، کمال؛ کریم‌زاده، هیوا (۱۳۹۰). فرهنگ‌های مصرف محلی در شهر بانه: اتنوگرافی فرهنگ محلی در مواجهه با امر

- جهانی. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. دوره ۶، شماره ۱: ۸۲-۶۳.
- دانش مهر، حسین؛ خالقی‌پناه، کمال و هدایت، عثمان. (۱۳۹۹). توسعه مرز محور و اضمحلال ظرفیت‌ها و فرصت‌های اجتماعات مرزی؛ با تأکید بر نقد بازارچه‌های مرزی (مورد مطالعه؛ بازارچه‌های مرزی نئور شهرستان بانه و خاو و میرآباد شهرستان میروان). فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳: ۱۷۸-۲۴۱.
- دریان‌آستانه، علی‌رضا؛ سعدی، سیما (۱۳۹۶)، ارزیابی و سطح‌بندی عدالت آموزشی افراد کم‌توان روستایی در سطح استان‌های کشور بر اساس مدل پرومته. دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، دوره ۵، شماره ۱۰: ۹۲-۱۱۳.
- دریان‌آستانه، علیرضا؛ طهماسبی، سیامک و رضایی، پاتید. (۱۳۹۴). تحلیل الگوی نابرابری فضای آموزشی شهرستان‌های کشور. دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، دوره ششم، شماره ۱۰: ۵۰-۳۲.
- دولت، مارجوری آل (۱۳۸۵). روش‌هایی بخش مطالعات زنان و پژوهش اجتماعی. ترجمه: هوشنگ نایی. تهران: دانشگاه تهران.
- دیداری، چنور؛ محسنی، رضاعلی و بحرانی، محمدحسین. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر توسعه نامتوازن در استان کردستان با تأکید بر شاخص‌های توسعه اقتصادی. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دوره ۸، شماره ۲: ۱۹۷-۱۶۷.
- رحیمی، محمد؛ کاکادزفولی، امین و کاکادزفولی، آتیس. (۱۳۹۶). سنجش میزان توسعه‌یافتگی استان‌های کشور از نظر شاخص آموزشی با استفاده از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه. دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، دوره ۱۶، شماره ۱۰: ۲۹-۱۲.
- سلطانیان، شریف؛ مفاخری‌باشماق، جمیل (۱۳۹۸). شناسایی شرایط علی تأثیرگذار بر توسعه اقتصاد مرزی (مورد مطالعه استان کردستان). دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دوره ۸، شماره ۲: ۳۱۰-۲۸۰.
- علیزاده، یحیی. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و تراگذاری توسعه آموزشی در نمونه‌های مناطق آموزش و پرورش استان اردبیل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری. دانشگاه محقق اردبیلی.
- فتاحی؛ سجاده، رفیعی، نسترن و چغاززدی، جلال. (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان کردستان. تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نی.
- فیروزآبادی، سیداحمد؛ راغفر، حسین و احمدی، هیوا. (۱۳۹۹). سیاست‌های تجارت مرزی و نقش آن در زندگی تحصیلی جوانان مرزنشین. بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره ۲: ۵۴-۲۹.
- قادرزاده، امید؛ خالقی‌پناه، کمال و کریم‌زاده، هیوا. (۱۳۹۷). مصرف و هویت مطالعه مردم‌شناختی جوانان بازاری شهر بانه. راهبرد فرهنگ، سال یازدهم، شماره ۴۱: ۷۴-۴۵.
- کریمی موغاری، زهرا؛ براتی، جواد (۱۳۹۶). تحلیل سطح نابرابری منطقه‌ای استان‌های ایران: تحلیل شاخص ترکیبی چندبعدی. فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۷، شماره ۲۶: ۷۰-۴۹.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳). مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو. ترجمه: محمد مهدی لیبی. تهران: افکار.
- لک، احمد؛ آسوده، نجیب‌الله (۱۳۹۳). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری‌های جنسیتی. پنجمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). تجربه نوسازی. تهران: جامعه‌شناسان.
- مردای، مسعود. (۱۳۸۳). بررسی برابری فرصت‌های آموزشی در دوره متوسطه و عوامل مرتبط با آن در مناطق آموزشی استان زنجان در سال تحصیلی ۸۲_۸۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- نبی‌زاده سرابندی، سیما. (۱۳۸۴). بی‌عدالتی در فرصت‌های آموزشی استان سیستان و بلوچستان. پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۳: ۱۷۵-۱۵۵.
- هاردینگ، ساندر (۱۳۹۴). آیا روش پژوهش فمینیستی وجود دارد؟ در «فمینیسم و روش‌شناسی»:

http://docs.praxies.org/Feminism-and-Methodology_Farsi.pdf (20/12/399)

- هدایت، عثمان؛ باسیتی، شهرام (۱۳۹۹). مرزنشینی، اقتصاد مرزی و آسیب‌های خانواده (مورد مطالعه؛ شهرهای مرزی بانه و میوان). فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۲۰، شماره ۷۷: ۱۸۰-۱۴۱.
- هدایت، عثمان؛ باسیتی، شهرام (۱۴۰۰). مرزنشینان و وابستگی به نهادهای حمایتی: مردم‌نگاری نهادی سیاست‌های حمایتی در روستاهای مرزی دهستان خاو و میرآباد شهرستان میوان. فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱۲، شماره ۱: ۹۳-۸۰.
- ویسی، اکبر؛ حسین‌زاده دلیر، کریم و عزت‌پناه، بختیار. (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل نابرابری‌های توسعه در سازمان فضایی استان‌های ایران. فصلنامه جغرافیا و مطالعات محیطی، سال دوم، شماره ۶: ۸۲-۶۷.
- ویسی‌تاب، فتح‌الله؛ بابایی اقدم، فریدون، علی‌پور، خالد و نیازی، چیا (۱۳۹۴). ارزیابی ورتبه‌بندی سطح توسعه‌یافتگی آموزشی استان‌های منطقه زاگرس با استفاده از مدل چند معیاره وایکور. دو فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۰(۶): ۲۹-۱۲.

سایت‌ها و منابع آماری

- پایگاه خبری ربع، <https://raby.ir>. بازبایی شده در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۱۳۹۶.
- خبرگزاری ایرنا، <https://www.irna.ir>. بازبایی شده در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۹۵.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). تهران: شورای عالی آموزش و پرورش و دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- نتایج تفصیلی سرشماری. (۱۳۹۵). فرهنگ آبادی‌های شهرستان‌های بانه و میوان. <https://ostan-kd.ir>/بازبایی در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۹۶.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). www.amar.org.ir. بازبایی در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۹۶.
- Atasake, M (2008). Internal Efficiency of Primary Schools in the Provinces of the Country. *New Educational Ideas*, 5(3), 55-96. <https://www.magiran.com/paper/696962/?lang=en>.
- Bowles, S. Gintis, H. Groves, M. O (2009), *Unequal chances: Family background and economic success*. Princeton: University Press.
- Field, S. Kuczera, M. Pont, B (2007), *No More Failures Ten Steps to Equity in Education*. Paris: OECD
- Garret, Jeff (2009). *Separate and unequal A Structural analysis of education inequality in America*, www.swirlinc.wordpress.com.
- Illich, I (1973). *En América Latina: ¿ para que sirve la escuela?* (No. 04; FOLLETO, 510). Búsqueda. Buenos Aires: Ediciones Búsqueda
- Jones, P. N. Wild, T(1994). *Opening the frontier: Recent spatial impacts in the former inner-German border zone*. *Regional Studies*, 28(3), 259-273.
- Rao, R (2008). *School Quality, Educational Inequality and Economic Growth*. *International Education Studies*, 1(2), 135-141.
- Smith, D. E (2004). *Institutional Ethnography (an interview with Dorothy E. Smith)*, Oslo: Sosiologisk Tidsskrift Press
- Tomul, E (2011). *Measuring regional inequality of education in Turkey: an evaluation by Gini index*. *Egitim ve Bilim*, 36(160), 133.
- UNDP (2014). *Gender inequality, Humanity Divided: Confronting in college students: The role of academic motivation*. *Educational Inequality in Developing Countries. Measurement and Evaluation Review*, 1(3), 104-90.
- Polat, S. Turkyilmaz, A (2019), *Inequality of Education in Turkey: A Comparison of Demographic Groups*, *Turkish Studies*, Available at SSRN 3819114.